

www.ketab.ir

جوانمرد-۲

خاطراتی از شهید ابراهیم هادی

| علی اکبری مزدآبادی |

جوانمرد - ۲

خاطراتی از شهید ابراهیم هادی

علی اکبری مزدآبادی

ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: یکم - مهر ۱۴۰۰

شابک: ۷-۷-۹۸۶۳۰-۶۲۲-۹۷۸

لیتوگرافی: سینا / چاپ: طاهها

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

سرنشانه: اکبری مزدآبادی، علی، Akbari Mozdabadi, Ali ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور: جوانمرد ۱: خاطراتی از شهید ابراهیم هادی / علی اکبری مزدآبادی.
مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا (س)، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص: ۱۴/۲۱×۵/۵ س.م.

شابک: ۷-۷-۹۸۶۳۰-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: خاطراتی از شهید ابراهیم هادی.

موضوع: هادی، ابراهیم، ۱۳۳۶-۱۳۶۱.

موضوع: Hadi, Ibrahim

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان

Martyrs -- Iran-Iraq War, 1980-1988

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

رده بندی کنگره: DSR ۱۴۲۶

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۸۳۷۳۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای
ژاندارمری، پاساژ ناشران و کتابفروشان کوثر،
شماره ۱ - تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۶۲۱۱۶



فهرست

من و ابراهیم هادی ۸۳	یادداشت مؤلف: ۶
تجربه‌ای تلخ ۸۹	گاه‌شمار زندگی شهید هادی ۹
آین‌المؤذن؟ ۹۵	خانواده‌ی هادی ۱۱
بنشین عقب ۹۹	مشهدی هادی ۱۲
مذاکره با عراق ۱۰۱	فوت پدر ۱۳
تمام بدنم رفت ۱۱۱	بزرگی خانه ۲۷
فقط اوستا کریم ۱۲۱	آقا ابراهیم ۳۱
ساده و خاکی و هیبتی ۱۲۳	ابرام هادی عددی نیست ۳۵
ترسیدم راضی شوم ۱۲۹	تونمی فهمی! ۳۷
حسین عزیز زهرا ۱۳۱	صاف و صادق ۴۱
حضرت زهرا ۱۳۳	هجده صفر عقب ۴۷
شام آخر ۱۳۵	در این عالم نبود ۵۵
من آخر خطم ۱۴۳	بنشین تماشا کن ۵۹
به نیت حضرت زینت ۱۴۵	درس حسایی ۶۳
روایت آخر ۱۴۹	قبول ندارم ۶۷
ابرام کجاست؟ ۱۵۳	خوب نگاه کن! ۷۱
یک تکه از بدن ۱۵۵	ما خدا نیستیم ۷۳
به سان مادر ۱۵۷	عاشق بهشتی بود ۷۹
قلبِ مادر ۱۶۳	تأیید ابرام ۸۱

یادداشت مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم
مَنْ وَرَّخَ مُؤْمِنًا فَكَأَنَّمَا أَخْيَاءُ

هر که تاریخ مؤمنی را بنویسد، همانند کسی است که او را زنده کرده.

پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)

سلام و صلوات خدا بر پیامبر اعظم و خاندان جواهر وجودش؛ و سلام و درود بی پایان بر خمینی عزیز، آن منادی عشق و ایمان و آن معشوق تا ابد جاویدان.

حتماً این جمله به گوش اکثر ما رسیده که «از تو حرکت، از خدا برکت». نظر حقیر بر این است که ابراهیم هادی تنها با به منصه‌ی حقیقت رساندن این کلام، پس از این که محبوب یزدان پاک شد و شامل عنایت ویژه چهارده ساله اطهر گردید، در دل تمام آدم‌های دور و اکنافش رخنه کرد و عشق‌شان شد و آن‌ها را واله و شیدای خود نمود و بعد از حیات دنیایی‌اش هم معدن و ملجاء و گنبد و بارگاه عشق به شهدا شد.

البته کم لطفی است اگر از لقمه حلال پدر و شیر پاک مادرش یاد نکنیم. پدری که تحت هیچ شرایطی حلال خوری را حتی با شبه حلال خوری هم عوض نکرد. پدری که وقتی پسر دوش در سال ۱۳۵۵ مأموریت ویژه نظامی در خارج از کشور می‌گیرد که بابت آن سی برابر حقوق یک ماهه‌اش را به او می‌دهند، می‌گوید من راضی نیستم و این پول‌ها خوردن ندارد. پدری که حتی حاضر نیست پسرش ابراهیم به اندازه زمان بردن یک مسابقه کشتی، دل کسی را بشکند و حال او را بگیرد. از این پدر، خلق چنین پسری عجیب نیست.

ابراهیم هادی با توفیق پروردگار، عزمش را جزم کرد و در قبال تمام افعال و کردار و گفتار نیکی که از طرف حضرت حق برایش پیشامد کرد، «اللهم لبیک» گفت؛ و این فرق اوست

با ما که بماند بقیه اش.

ابراهیم هادی اهل نیشخند زدن به کسی نبود و دل به دست می آورد. وقتی کم زورترین فرد که به «شُلی» معروف بود، از او دعوت می کند با هم تمرین کنند، لبخند تمسخر نمی زند که هیچ، با او تمرین کرده و اجازه می دهد جناب شُلی خاکش بکند و بعد هم به عشق این که ابراهیم هادی را خاک کرده، سرخوش از در باشگاه خارج شود.

ابراهیم هادی وقتی در کوی و برزن به چشم مشاهده می کند که مردی از نداشتن پول جهت خرید مایحتاج خانه، شرمسار زن و فرزندش می شود، بی تفاوت نمی ماند. اشک در چشمانش فرو نشسته و خود را به او می رساند و با دادن وجه، از بار شرمگینی اش می کاهد. ابراهیم هادی در اوج قدرت و قلدری، پدری که در مسابقه فینال کشتی، فرزندش با تمام ذوق و شوق کودکی کنار تشک او را تشویق می کند، کنفت نمی کند و جلوی چشم همگان و در نابابوری آنان، به او می بازد تا حتی سایه ضایع شدن یک پدر در ذهن پسرش ترسیم نشود.

ابراهیم هادی زمانی که نیمه شب به خانه می رسد، در خانه را نمی زند، مبدا برای لحظه ای خواب را از چشم مادرش بر باید و او را بیدار و بی خواب کند. منتظر می ایستد تا نماز صبح و وقتی چراغ خانه را روشن می بیند، آن گاه در می زند و وارد می شود.

ابراهیم هادی فقط و فقط به خاطر پدر و عدم رضایت او از کشتی گرفتنش، این ورزش را که عاشقانه دوستش داشت، کنار می گذارد تا حرف پدر بر زمین نماند؛ و اگر در این رشته می ماند، مطمئناً مدال های رنگین جهانی بر سینه اش جا خوش می کرد. خودش نقلی دارد که اگر پدرم راضی بود و برایم دعا می کرد، من تمام دنیا را در کشتی زمین می زدم؛ ولی او رضایت نداشتن پدرش را به عشق شخصی خود نمی فروشد و کشتی را کنار می گذارد.

این چند فقره، نمونه هایی از منش و سیره ابراهیم هادی بود. حقیر در این مصحف، برش هایی از روزگار ابراهیم هادی و عقبه خانوادگی اش را درج کرده و به رشته تحریر آوردم که خواندن شان خالی از لطف نیست.

جلد دوم جوانمرد، مشتمل بر روایت هایی است که در گفتگو با ده نفر از نزدیکان ابراهیم هادی استخراج و تدوین شده که مقاطع مختلف زندگی او را در بر دارد. الحق که مجال پیدا کردن و گرفتن وقت جهت گفتگو با برخی از آنان، سخت تر و دشوار تر از خیلی موانع صعب العبور زندگی ام بود. از جمله اینان می توانم به جناب عبدالحسین الله کرم و مصطفی

تقوایی اشاره کنم که اولی پنج ماه و دومی حدود یک سال مرا پشت بلیط خود نگه داشتند تا در نهایت، با عنایت حضرت حق، توفیق هم نشینی و هم صحبتی ام با آنان فراهم گردید. به هر ترتیب، از تک تک این عزیزان که بدون چشمداشت، مزامنت های حقیر را تحمل فرموده، تشکر می کنم و اجر جزیل را از پروردگار برایشان مسئلت دارم.

سپاس ویژه دارم از برادر بزرگوار شهید ابراهیم هادی، جناب غلامرضا هادی که با فروتنی و اخلاص، در جهت پربار شدن این اثریاری گرامان بود.

جناب علیرضا صادق محمدی (معروف به تمسار) بسان جلد یکم این کتاب، باز مرا شرمنده الطاف خود کرد و در گویاسازی تصاویر کتاب نقش ارزشمندی را ایفا کرد. از همین مجال استفاده کرده و با افتخار، دستش را می بوسم.

و حرف آخر؛ مخاطب این حرف ها خودم هستم و به غیر کاری ندارم. معترفم که حد و اندازه و ظرفیت انسانی من بسیار خردتر از آنی است که از ابراهیم هادی و به قول رفقای نزدیکش، آقا ابرام، تحقیق و تحریر کنم و این ادعا، مبالغه و تعارف نیست. حداقل برای خودم قطع به یقین است. حالا این که چرا و به چه منظور من حقیر و پست، برای ثبت و درج روزگار آقا ابرام انتخاب شده ام، دیگر از شعورم خارج است؛ اما با استناد به آیه ۷۹ سوره مبارکه نساء، آن جا که می فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» «آن چه از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست و آن چه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست»، دهان می بندم و خرده بادی اگر در سرم هست می پرانم و تنها به وظیفه شکرگذاری به درگاهش می پردازم. حضرت الله جل جلاله را بابت این لطف بزرگ و پرشکوه تعظیم کرده و سربرآستان بندگی اش گمارده و ذکر شکر الله و سبحان ربی الاعلی و بحمده را بر زبان و دل جاری می سازم و از او توفیق لیاقت شهادت را گدایی می کنم.

علی اکبری مزدآبادی

تهران، ۱۵ آبان ۱۴۰۰ شمسی